

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۳۳-۱۱۵

## بازشناسی مفهوم «مثنی» در قرآن کریم با تأکید بر سیاق آیه ۲۳ سوره زمر\*

دکتر مهدی مطیع

استاد یار دانشگاه اصفهان

Email: ahdimoti@gmail.com

فایضه علی عسگری

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

Email: Fa.aliasgari@yahoo.com

### چکیده

قرآن کریم دارای ساختار ویژه الهی، سطوح و لایه‌های متنوع معنایی است که طی آن دریایی بیکران از معانی و معارف الهی را در لفافه حروف و کلمات مشهود عربی گردآورده و خود را این چنین معرفی نموده است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر/۲۳) تعبیر «مثنی» از جمله تعبیراتی است که وضع قرآن بوده و قرآن کریم برای اولین بار در معرفی خود از آن استفاده کرده است. بنابراین باید کوشید تا مفهوم «مثنی» را از خود قرآن به دست آورد.

در همین راستا نوشتار حاضر انجام مقدماتی را لازم و ضروری فرض کرده است، ابتدا با جستجو در معنای واژه «مثنی» آن را به معنای «انعطاف و پیچشی که مستلزم دو رکن است» دانسته، چنانچه بررسی مشتقات واژه «مثنی» در سایر آیات قرآن کریم نیز مؤید چنین معنایی است و سپس به بررسی و نقد نظرات مفسران و مستشرقان درباره مفهوم «مثنی» اهتمام ورزیده و با توجه به این که اکثر نظرات محققان قرآن برخاسته از نگاه برون‌متنی و مستقل از سیاق آیه شریفه ۲۳ سوره زمر است بر آن شده تا این بار با توجه به سیاق و فضای حاکم بر آیه مذکور به بازشناسی مفهوم «مثنی» پردازد و در نهایت به این باور رسیده که «مثنی» بودن قرآن بیان‌گر دو نمود از قرآن کریم است، یک نمود در لوح محفوظ و دیگری قرآن نازل شده در قالب عبارات عربی مشهود که هر دو یک حقیقت‌اند ولیکن در دو شکل و نمود که به یکدیگر معطوف هستند.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، مثنی، تفسیر، سیاق، سبب نزول.

### بیان مسأله

تعبیر «مثنائی» یکی از تعبیرات مبهم و رازناک قرآنی است که توجه همه محققان و علاقه‌مندان به قرآن را برانگیخته است تا جایی که علاوه بر محققان و مفسران مسلمان، مستشرقان نیز در صدد دست‌یابی به معنای «مثنائی» برآمده‌اند و حتی «مثنائی» را جزء واژگان وام‌گرفته از زبان‌های دیگر دانسته‌اند. مفسران و پژوهشگران مسلمان احتمالات متعددی را در خصوص معنای «مثنائی» مطرح کرده‌اند و هر یک از زاویه نگاه خود تعبیر «مثنائی» را مورد تحلیل قرار داده است. از جمله احتمالاتی که در این زمینه بیان شده است عبارتند از: تکرار بخش‌های مختلف قرآن مانند: (احکام، مواعظ، داستان‌ها)، تکرار تلاوت و نزول قرآن، محتوای مزدوج و متقابل معانی قرآن و نظر غریب و دور از ذهن ابن‌بهر که «مثنائی» را نامی برای فواصل قرآن در برابر قوافی برای ابیات دانسته است.

با توجه به این‌که قرآن کریم واضع و ابداع‌کننده تعبیر «مثنائی» بوده است و زبان خود را این‌چنین ستوده و معرفی نموده است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر/۲۳) بنابراین باید کوشید تا مفهوم مثنائی را از خود قرآن استخراج نمود نه از جای دیگر! چنان‌که علاوه بر آیه مذکور، در آیه شریفه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر/۸۷) نیز این تعبیر مشاهده می‌شود، هم‌چنین در سایر آیات قرآن مشتقات واژه مثنائی به کار رفته است که چه بسا به شناخت مفهوم لغوی «مثنائی» کمک شایانی خواهد کرد. هم‌چنین آن‌چه بیش از همه می‌تواند راهگشا و کلید فهم تعبیر «مثنائی» باشد سیاق آیه شریفه ۲۳ سوره زمر است که متأسفانه از دید بسیاری از مفسران و محققان پنهان مانده است و همین امر سبب شده تا آن‌ها نگاهی برون‌متنی و مستقل از سیاق و فضای حاکم بر آیه داشته باشند. چه بسا تأمل در فضای سیاق آیه مذکور بتواند مفاد آیه به ویژه مفهوم «مثنائی» را شفاف‌تر سازد. نوشتار حاضر در صدد آن است که در حد توان خود با این رویکرد به بازشناسی مفهوم «مثنائی» بپردازد.

### بررسی مفهوم لغوی واژه «مثنائی»

واژه پژوهان واژه «مثنائی» را از ریشه «تَنَّى» و به معنای عطف و انعطاف، برگرداندن و پیچیدن دانسته‌اند. (فراهیدی، ۲۴۲/۸؛ ابن منظور، ۱۱۵/۱۴؛ قرشی، ۳۱۹/۱؛ مصطفوی، ۳۲/۲-۳۰) چنان‌که عرب به ریسمان بافته شده از پشم یا مو «تَنَائِيَّة» یا «المِثْنَاءُ، المِثْنَاءُ» می‌گوید. (ابن منظور، ۱۲۱/۱۴؛ مصطفوی، ۳۱/۲؛ ابن فارس، ۳۹۱/۱) از حیث اینکه از دو رشته به هم پیچیده

تشکیل یافته است و نیز به زانو و آرنج حیوانات «مثنای الدابة» اطلاق می‌گردد. (ابن منظور، ۱۲۳/۱۴) به اعتبار این که آرنج، بندگاه میان ساعد و بازوست و محلی است که دست خم می‌شود و دو قسمت می‌گردد. چنان‌که زانو که حد واسط ران و ساق نیز قرار دارد چنین خاصیتی دارد. هم‌چنین به پیچ کوه و جاده کوهستانی که برای صعود باید از آن عبور کرد «الثنية من الجبل» تعبیر می‌گردد گویی راه را به دو قسمت تقسیم می‌کند. (راغب، ۱۷۸) و نیز آنچه را که از خوبی‌های مردم برشمرده می‌شود و پیاپی بازگو می‌گردد «ثنا» گویند، زیرا در مدح، صفات نیک به یکدیگر عطف می‌شوند. (قرشی، ۳۲۰/۱-۳۱۹؛ راغب، ۱۷۸).

بنابر توضیحات فوق در تمام موارد مذکور انعطاف و پیچشی که مستلزم وجود دو رکن است در معنای واژه دیده می‌شود زیرا که عطف کردن به معنای پیچاندن و ارتباط چیزی به چیز دیگر است. (طبرسی، ۹/۱۲) بنابراین می‌توان معنای «مثنایی» را چنین دانست: «هو بمعنی الإنعطافات و الصوارف» (مصطفوی، ۳۲/۲) و برخی نیز معتقدند که واژه «مثنایی» جمع مثنیه اسم مفعول از «ثنی» و به معنای معطوف و عطف شونده است. (طباطبایی، ۳۸۹/۱۷؛ واعظ خراسانی، ۶۷۲/۸-۶۷۱؛ قرشی، ۳۲۱-۳۱۹).

### مشتقات مثنایی در قرآن کریم

با تأمل در قرآن کریم و با توجه به آیاتی که در آن‌ها مشتقات واژه «مثنایی» به کار رفته است به دست می‌آید که این واژگان دامنه معنایی بسیار نزدیکی با واژه «مثنایی» دارند و مؤلفه‌های معنایی «دوئیت» و «انعطاف و پیچش» در آن‌ها دیده می‌شود مانند: «أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونُ تِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (هود/۵) در این آیه، واژه «ینتون» این معنا را بیان می‌کند که منافقان سینه‌های خود را خم می‌کنند و به هم می‌پیچند تا قرآن را نشنوند.

آیه «وَلَا يَسْتَنْتُونَ» (قلم/۱۸) به معنای استثنا کردن و در انحصار قرار دادن است چون در استثناء مستثنی بر مستثنی منه عطف می‌شود و روی هم حساب می‌گردد. در آیه «ثَانِي عَطْفُهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ» (حج/۹) واژه «ثانی عطفه» حال از فاعل یجادل و عطف به کسر اول به معنای جانب و طرف است زیرا که شخص در موقع اعراض روی خود را به آن طرف برمی‌گرداند گویی اعراض کننده روی خود را بر جانب خود می‌گذارد. (قرشی، ۳۲۰/۱-۳۱۹).

## تعبیر مثنائی

قرآن کریم برای اولین بار در معرفی خود از تعبیر «مثنائی» استفاده نموده است. «اللَّهُ نُزِّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر/۲۳) به راستی «مثنائی» اسمی برای قرآن یا وصفی برای این کتاب آسمانی است؟ محققان و پژوهشگران قرآنی در پاسخ به این سؤال جواب‌های متعددی را بیان کرده‌اند. برخی از محققان معتقدند «مثنائی» از اسماء قرآن کریم است. (رامیار، ۳۲-۳۱؛ سیوطی، ۱۸۵/۱) چنان‌که اطلاق مثنائی بر قرآن در اشعار عرب دیده می‌شود مانند:

فَمَنْ لَلْقَوَا فِي بَعْدِ حَسَانٍ وَابْنِهِ وَمَنْ لَلْمَثَانِي بَعْدَ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ<sup>۱</sup>

برخی دیگر چنین گفته‌اند: گرچه گذشتگان «مثنائی» را به عنوان یکی از اسماء قرآن کریم استعمال کرده‌اند ولی بدون تردید این عنوان نمی‌تواند اسم قرآن باشد بلکه وصف قرآن است که گذشتگان با سایر اسماء و القاب قرآن خلط نموده‌اند که البته این وصف در آیات قرآن کریم در مورد خود قرآن به کار رفته است. (حجتی، ۲۶-۲۷) برخی دیگر نیز دو نظریه را با هم جمع کرده و اذعان داشتند «مثنائی» اسم و وصف برای قرآن است. (محقق، ۱۱۳/۱).

به نظر می‌رسد تعبیر مثنائی به مجموعه‌ای از آیات الهی نازل شده بر پیامبر (ص) در زمان نزول اطلاق شده است با اینکه تمامی آیات به صورت کامل نازل نشده بود: «اللَّهُ نُزِّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر/۲۳) خدا بهترین گفتار را بصورت کتابی متشابه دوگانه فرو فرستاد که از خواندنش پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌لرزد سپس پوست‌هایشان و دل‌هایشان با یاد خدا نرم شود. این هدایت خداست که هدایت می‌کند بوسیله‌اش هر کس را که بخواهد، و هر کس را که خدا گمراه کند او را راهنمایی نباشد. (فارسی، ۹۲۳/۱). نظرات مفسران در تبیین معنای «مثنائی» در آیه شریفه ۲۳ سوره زمر را می‌توان به هشت بخش تقسیم کرد:

(۱) قرآن کریم محتوی بر مزدوجات امور متقابل مانند: امر، نهی/ وعده و وعید/ ثواب و عقاب/ بهشت و دوزخ/ مؤمن و کافر است. (کاشفی سبزواری، ۱۰۳۳/۱؛ کاشانی، ۹۱/۸؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۲۳۶/۱۱؛ نجفی خمینی، ۱۲۸/۱۷؛ بغوی، ۸۵/۴؛ بغدادی، ۵۵/۴؛ طوسی، ۲۱/۹؛ نووی جاوی، ۳۳۰/۲؛ میبیدی، ۴۰۳/۸؛ سوراآبادی، ۲۱۵۹/۳؛ عاملی، ۳۵۴/۷-۳۵۳؛ فخررازی، ۴۴۶/۲۶).

۱. حسان بن ثابت، ۴۴۷/۱

- (۲) مثنایی جمع مثنی بر وزن (مفعول) و به معنای تکرار کردن و اعاده باشد چنان‌که لیبک و سعدیک چنین است. (زمخشری، ۱۲۳/۴؛ آلوسی، ۲۴۸/۱۲؛ ابن عاشور، ۶۹/۲۴-۶۸).
- (۳) تکرار حقیقت قرآن در هر زمان که تجلی تازه‌ای در هر عصر و زمان می‌یابد و هرگز کهنه نخواهد شد. (مکارم شیرازی، ۴۳۳/۱۹-۴۳۲؛ راغب، ۱۷۹).
- (۴) تکرار مباحث مختلف مانند: داستان‌ها، سرگذشت‌ها، مواظظ، اندرزها، اخبار، احکام و ... تکراری که هرگز ملال آور نیست. (مکارم شیرازی، ۴۳۳/۱۹-۴۳۲؛ طبرسی، ۱۶۸/۲۱؛ امین، ۱۹۸-۱۹۹/۱۱؛ میدی، ۴۰۳/۸؛ آلوسی، ۲۴۸/۱۲؛ طیب، ۳۰۳/۱۱؛ قرطبی، ۲۵۰/۱۶؛ زمخشری، ۱۲۳/۴؛ سید قطب، ۳۰۴/۵؛ کاشانی، ۹۱/۸؛ عاملی، ۳۵۴/۷-۳۵۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۲۳۶/۱۱).
- (۵) تکرار تلاوت قرآن کریم که هرگز ملال‌انگیز نیست و انسان هر چند تلاوت کند باز مایل است که دو مرتبه تلاوت شود یا در استماع باز می‌خواهد مرتبه دیگر استماع کند. (طیب، ۳۰۳/۱۱؛ قرطبی، ۲۵۰/۱۶؛ طوسی، ۲۱/۹؛ زمخشری، ۱۲۳/۴؛ کاشانی، ۹۱/۸؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۲۳۶/۱۱؛ طبرسی، ۱۶۸/۲۱؛ آلوسی، ۲۴۸/۱۲).
- (۶) تکرار نزول قرآن یک‌بار به صورت دفعی بر قلب پیامبر و در شب قدر و یک‌بار به صورت تدریجی طی ۲۳ سال صورت گرفته است. (مکارم شیرازی، ۴۳۳/۱۹-۴۳۲).
- (۷) مثنایی جمع مثنیه و به معنای معطوف است و قرآن را مثنایی خوانده‌اند چون برخی از آیاتش انعطاف به برخی دیگر دارد و هر یک دیگری را شرح و بیان می‌کند بدون این‌که اختلافی در آن‌ها یافت شود و یکدیگر را نفی و دفع کنند. (طباطبایی، ۳۸۹/۱۷؛ قرائتی، ۱۶۱/۱۰).
- (۸) مثنایی نامی برای فواصل قرآن است. ابن بحر معتقد است: چون قرآن بر خلاف نظم و نثر، سخن بشر است نام‌گذاری آن هم بر خلاف دیگران است از این رو همه آن قرآن نامیده شده است چنان‌که مردم دیوان گویند و در برابر نام قصیده، خطبه، رساله، سوره نامیده شده و در برابر بیت، آیه گفته شده و چون اواخر شعرها را قوافی نامیده‌اند قرآن اواخر آیات را مثنایی نامیده است. (عاملی، ۳۵۴/۷-۳۵۳؛ میدی، ۴۰۳/۸).

### نقد آرای مفسرین

در مجموع آنچه در اکثر نظریات غالب است و بیشتر دیده می‌شود این است که مفسران

«مثنائی» را به معنای «تکرار» در نظر گرفته‌اند و آن را به صورت مطلق یا در نسبت با موضوع‌هایی همچون: بخش‌های مختلف قرآن کریم مانند: تکرار مواعظ، احکام، داستان، تلاوت، نزول، مطرح کرده‌اند و چنین به نظر می‌رسد سایر نظرات در حوزه مثنائی به معنای لغوی یا اصطلاحی مثنائی ارجاع داده شده است اما چه بسا برای فهم معنای مثنائی می‌توان به فضای معنایی حاکم بر آیه شریفه ۲۳ زمر در قرآن کریم پرداخت در حالی که مفسران گرامی در تفسیر آیه مذکور به تعبیر «مثنائی» نگاهی مجزا و مستقل از سیاق آیه داشته‌اند و صرف نظر از سیاق آیه به تبیین «مثنائی» پرداخته‌اند در حالی که سیاق آیه در بسیاری از موارد می‌تواند راهگشای فهم آیه باشد و مفاد آیه را شفاف‌تر سازد. نظریه «مثنائی» نامی برای فواصل آیات قرآن» نظریه خود ساخته‌ای است که هیچ پشتوانه علمی و منطقی ندارد و با دلیل روشنی همراه نیست بنابراین چون مبنای محکمی ندارد قابل قبول نخواهد بود.

بررسی آیه ۸۷ سوره حجر: علاوه بر آیه شریفه ۲۳ زمر در یکی دیگر از آیات الهی به تعبیر مثنائی اشاره شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنْ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر/۸۷) و به یقین به تو هفت "مثنائی" و قرآن عظیم را دادیم. (فارسی، ۵۳۳/۱).

### فضای نزول آیه

سبب نزول یکی از ارکان فضای نزول است که چه بسا برای آگاهی از جزئیات موضوع مورد بحث در آیه سودمند واقع گردد و در پاره‌ای موارد بدون آگاهی از آن مفاد آیه مبهم می‌ماند. (رجبی، ۱۴۵) حسین بن فضل در بیان سبب نزول آیه شریفه ۸۷ سوره حجر می‌گوید: در یک روز هفت قافله از بصری و اذرعان برای یهود بنی قریظه و بنی نضیر با بار پارچه و عطریات و جواهر و کالاهای دریایی رسیدند مسلمانان گفتند: اگر این اموال از آن ما بود قوی و توان‌گر می‌شدیم و در راه خدا انفاق می‌کردیم. آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنْ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر/۸۷) در تسلی مؤمنان نازل شد.

تأیید این شأن نزول آیه بعدی است «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْنَا جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر/۸۸) و به آنچه ما دسته‌هایی از آنان [کافران] را بدان برخوردار ساخته‌ایم چشم مدوز، و بر ایشان اندوه مخور، و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر. (واحدی نیشابوری، ۱۴۷؛ فولادوند، ۲۶۶/۱). لازم به ذکر است اگر چه خطاب آیات مذکور به پیامبر (ص) است ولی باطناً خطاب به امت است. (بروجردی، ۴۷۸/۳؛ حسینی شاه

عبدالعظیمی، ۱۴۴/۷) خداوند متعال در این آیات خاطر نشان می‌سازد که به پیامبر (ص) نعمتی بس بزرگ عطا کرده که قابل مقایسه با ثروت‌ها و برخورداریهای کافران نیست؛ سرمایه‌ای، به عظمت تمام عالم هستی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ» (حجر/۸۷) تا مسلمانان بدانند که «سبع المثنائی» و «قرآن عظیم» که به آن‌ها داده شده بهتر از هفت قافله است. (جعفری، ۶۹/۶) و سپس در صدد تذکر به مسلمانان خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ» (حجر/۸۸) لذا نهی خداوند در این آیه به معنای هشدار است که دیگر مؤمنان چشم به دنیای کفار ندوزند و گرنه بدیهی است که پیامبر (ص) هرگز رغبت به دنیای کفار نداشت. (قرائتی، ۳۵۳/۶).

### بررسی آرای مفسران پیرامون آیه ۸۷ سوره حجر

گر چه تعبیر «مثنائی» در آیه شریفه ۲۳ زمر به صورت مطلق به کار رفته است ولی در آیه ۸۷ حجر با واژه «سبع» همراه است. حال باید دید مفسران و محققان در توجیه این تعبیر چه تدابیری اندیشیده‌اند و چه نظراتی را بیان کرده‌اند. نظریات مفسران را می‌توان به شش بخش تقسیم کرد.

۱) سبع المثنائی را به سوره حمد تفسیر کرده‌اند و در توجیه این نظر دلایل زیر را بیان کرده‌اند:

- سوره حمد دارای هفت آیه است.
- برخی از واژگان در این سوره دوبار تکرار شده است همانند: رحمن، رحیم، ایاک، صراط، علیهم.
- محتوای آیاتش دو به دو است همانند: (الرحمن، الرحیم)، (ایاک نعبد، ایاک نستعین)
- هفت باب علم در سوره حمد خلاصه می‌شود.
- این سوره از هفت حرف (تا، جیم، خا، زای، شین، ظا، فا) خالی است.
- از دو بخش (نیمی از آن حمد و ثنای خدا، نیمی دعا و تقاضای بندگان) تشکیل شده است.
- در هر نماز دو مرتبه قرائت می‌شود.
- دو مرتبه بر پیامبر (ص) نازل شده است.
- در این سوره کفار به دو قسم (مغضوب علیهم، ضالین) تقسیم شده‌اند.

- در نماز همراه با سوره‌ای دیگر قرائت می‌شود.
- این سوره مشتمل بر ثنای الهی است.
- خداوند متعال این سوره را برای این امت استثنا کرده است.
- عالم به يك اعتبار هفت است و این که آن مراتب به اعتبار نزول و صعود تکرار گردد و هر عالم دو قسمت می‌گردد و این که قرآن صورت تدوینی آن مراتب است و سوره فاتحة الكتاب مختصر قرآن بوده و همه قرآن در سوره جمع شده است. (طباطبایی، ۲۸۲/۱۲-۲۸۱؛ مدرس، ۳۹۸/۵؛ محقق، ۲۲۶/۱-۲۲۵؛ سیوطی، ۱۹۱/۱-۱۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۲۹/۱۱؛ سید قطب، ۲۱۵۳/۴؛ طیب، ۷۰/۸؛ آلوسی، ۳۲۲/۷؛ فخررازی، ۱۶۰/۱۹-۱۵۹؛ زمخشری، ۵۸۷/۲؛ طبرسی، ۲۱۴/۱۳-۲۱۳؛ امین، ۱۵۲/۷؛ طوسی، ۲۵۳/۶-۲۵۲؛ گنابادی، ۷۷/۸؛ ابن جوزی، ۴۱۳/۴).
- ۲) سوره طوالت هفت سوره بلند قرآن است که این هفت سوره را عبارتند از: (بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال و توبه) علت این که این سوره‌ها را مثانی نامیده‌اند این است که اخبار و عبرت‌ها در این سوره‌ها دو به دو آمده است. (طبرسی، ۲۱۴/۱۳-۲۱۳؛ امین، ۱۵۲/۷؛ آلوسی، ۳۲۲/۷؛ فخررازی، ۱۶۰/۱۹-۱۵۹؛ زمخشری، ۵۸۷/۲؛ طوسی، ۲۵۳/۶-۲۵۲؛ ابن جوزی، ۴۱۴/۴).
- ۳) سوره حوامیم: هفت سوره‌ای که با «حم» آغاز می‌گردند عبارتند از: (مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف). (آلوسی، ۳۲۲/۷؛ زمخشری، ۵۸۷/۲).
- ۴) هفت صحیفه‌ای که بر انبیاء پیشین نازل شده است به این دلیل که این کتاب‌ها شامل ثنای الهی است و یا در این کتاب‌ها موعظه‌ها به صورت مکرر وجود دارد و قرآن هم جزئی از آنها است. (آلوسی، ۳۲۲/۷؛ زمخشری، ۵۸۷/۲).
- ۵) محتویات هفت‌گانه قرآن کریم: قرآن مشتمل بر هفت نوع از علوم است که عبارتند از: توحید، نبوت، معاد، قضاء، قدر، احوال عالم، قصص، تکالیف. یا این که قرآن مشتمل بر هفت امر است: امر، نهی / بشارت، انداز / ضرب امثال / تعدد نعم / اخبار الأمم یا امر، نهی / خبر و استخبار / نداء / قسم / امثال. (ابن جوزی، ۴۱۴/۴؛ آلوسی، ۳۲۲/۷؛ فخر رازی، ۱۶۰/۱۹-۱۵۹).

### نقد آرای مفسران

مفسران و محققان «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» را به سوره حمد تفسیر کرده‌اند زیرا سبع در لغت به



معنای هفت است و سوره حمد دارای هفت آیه است. این نظر تأمل بیشتری را می‌طلبد زیرا که شماره‌گذاری دقیق آیات قرآن نسبت به محتوای قرآن کریم امری ثانوی است. (ربین، ۲۵) به ویژه این‌که در شماره‌گذاری آیات قرآن نیز اختلاف اقوالی دیده می‌شود و مکتب‌های مختلف کوفی، مکی، مدنی، بصری، شامی هر یک عددی را برگزیده‌اند (رامیار، ۵۷۰) و در مورد سوره فاتحه‌الکتاب اگر چه به مذهب شیعه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» یکی از آیات سوره حمد محسوب می‌شود ولی به مذهب عامه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را خارج از آن می‌دانند و آخرین آیه را «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» شمرده‌اند. (طیب، ۷۰/۸) بنابراین اگر چه در روایات از سوره حمد تعبیر به «مثنائی» شده است چه بسا دلایل و حکمت‌هایی والاتر از تصور انسان خواهد داشت و نباید تنها به نگاهی سطحی و ظاهری به سوره اکتفاء نمود.

با توجه به این‌که در چینش و تنظیم سوره‌ها بدین کیفیتی که اکنون در قرآن کریم است اختلاف نظر وجود دارد و گروهی این چینش را توفیقی دانسته‌اند ولی جمهور علماء به اجتهاد یاران رسول خدا (ص) در این زمینه قائل‌اند و دلایلی ارائه کرده‌اند از جمله این‌که: مصاحف صحابه قبل از این‌که عثمان قرآن را تدوین کند در ترتیب سوره‌ها با همدیگر اختلاف زیادی داشتند و اگر این ترتیب توفیقی بود و از جانب رسول خدا (ص) رسیده بود آنان چنین اختلاف و دگرگونی را روا نمی‌داشتند و دیگر این‌که به نقل از ابن‌اشته: عثمان فرمان داد که سوره طوال را پی در پی قرار دهند و سوره انفال و توبه را جزء سبع طوال قرار دهند و آن‌ها را با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» از همدیگر جدا کنند. (رامیار، ۵۹۸) بنابر توضیحات فوق تفسیر «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» به سبع طوال و یا تفسیر آن به سوره حوامیم و مثنائی در صورتی قابل قبول است که مبتنی بر ترتیب و چینش ثابت توفیقی سوره‌ها صورت پذیرفته باشد. مضاف بر آن‌چه بیان شد سوره حجر، جزء سوره مکی است و سوره طوال جزء سوره مدنی است و انطباق این تعبیر بر سوره طوال را مشکل می‌سازد و از دیگر سو علامه طباطبایی معتقدند: «با بودن این همه روایات دیگر نباید اعتنایی به گفته بعضی کرد که گفته‌اند: مقصود از آن هفت سوره طولانی است و آن بعضی دیگر که گفته‌اند: مراد از آن «حم» هفت‌گانه و یا صحیفه‌ای است که بر پیامبران نازل شده است». (طباطبایی، ۲۸۲/۱۲-۲۸۱).

### دیدگاه مستشرقان در مورد «مثنائی»

علی‌رغم تلاش محققان و پژوهش‌گران مسلمان در حوزه دست‌یابی به معنای «مثنائی»،

محققان و پژوهش‌گران غیر مسلمان نیز درباره این تعبیر توجیهاتی را بیان کرده‌اند و این تعبیر را جزء واژگان وام گرفته از زبان‌های دیگر برشمرده‌اند. تمامی این تلاش‌ها و توجیهات بیان‌گر اهمیت معنای «مثنائی» است. این تعبیر به قدری مبهم و رازناک است که حتی مستشرقین درصدد دست یابی به معنای آن برآمده‌اند.

گایگر «مثنائی» را کوششی در ارائه مثنای عبری شمرده است که مجموعه‌ای از روایات شفاهی است و برای خود در نزد یهودیان جایی در کنار تورات باز نموده است. البته ادبیات شفاهی مفهومی نزدیک‌تر به واقع است و با نظریه مطرح شده در این پژوهش قابل انطباق است. نلدرکه نظریه گایگر را اصلاح کرده است به این ترتیب که حدس زده واژه از آرامی گرفته شده است. (جفری، ۳۷۲-۳۷۱). ریچارد بل در تأیید این نظریه می‌گوید: بعضی محققان اروپایی به این نظریه گرایش دارند که این واژه عربی از کلمه «مثنای» عبری اخذ شده است، یا به احتمال بیشتر از کلمه سریانی یا عبری-آرامی «مثنیتا» شریعت شفاهی یهود که کلاً «مثنای» نام دارد و این کلمه ممکن است قابل اطلاق به هر جزء خاصی از آن هم باشد اما عقیده اکثریت طرفداران، این معنی است که مراد از «مثنائی» داستان‌های دارای مکافات الهی است. چه بر این مبنا که مثنائی به معنای «مکررات» و چه بر این مبنا که «مثنای» به معنای داستان است.

در این جا باید در دفاع از این نظریه که مثنائی را باید به معنای «داستان‌های دارای مکافات الهی» گرفت که در اصل هفت داستان عمده وجود داشته است و وجود داستان‌های کوچک‌تر یا کوتاه‌تر دقیقاً هماهنگ با تعبیر «سبع من المثنائی» است که البته تمامی آن‌ها نیست. داستان‌های دارای مکافات الهی نیز در خور وصفی است که در سوره زمر آمده است زیرا مکافات یا مجازات باعث خوف و خشیت می‌شود حال آن‌که نجات یا رستگاری پیامبران و پیروان آن‌ها چه بسا دل‌ها را نرم گرداند. (بل، ۴۰۲).

### نقد آرای مستشرقان

با توجه به این‌که در آیه شریفه ۲۳ سوره زمر به صراحت «مثنائی» به همه قرآن اطلاق شده است و از سویی داستان‌هایی که در آن‌ها به عذاب اشاره شده بیش از هفت داستان است و از سوی دیگر تمام داستان‌های قرآن حائز اهمیت هستند بنابر این گزینش هفت داستان از مجموع داستان‌های قرآن صحیح نیست و در توجیه این نظریه مبنای محکم و دلایل روشن وجود

ندارد. (جعفری، ۹۷-۹۶).

### دو لایه بودن مثنائی

بعد از این بررسی با در نظر گرفتن معنای لغوی «مثنائی» و با توجه به سیاق آیه ۲۳ سوره زمر، وجه دیگری به نظر می‌رسد که به عنوان یک دیدگاه مطرح می‌شود که شاید نیاز به تأملات بیشتری داشته باشد.

قرآن کریم حقیقت واحد است که در راستای هدایت انسان نازل شده است. گرچه الفاظ و سیاهه قرآن متکثر به نظر می‌رسند ولی هر چه به باطن و سر منشاء آن نزدیک شوند وحدت و یکپارچگی آن مشهودتر است. بنابراین اصل در قرآن پیوستگی، اطلاق و وحدت است و به تعبیر خود قرآن احکام و یکپارچگی در مقابل، آنچه از کثرت و تفصیل در آن دیده می‌شود، فرع و طفیل نزول است. «کِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱) با این همه این قرآن نزول یافته و تفصیل یافته، حکایت گر و در ارتباط با آن اصل و بهره‌مند از آن اطلاق و احکام است و با تعمیق در آن و بالا رفتن از رشته هدایت آن و رسیدن و نزدیک شدن به آن اصل، این پیوستگی مشهود و مشهودتر می‌شود تا جایی که همه آن یک امر واحد خواهد شد. (مطیع، ۱۱۷-۱۱۵).

در آیه شریفه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر/۲۳) در معرفی قرآن از تعبیر جدید «مثنائی» استفاده شده است با توجه به معنای لغوی واژه مثنائی که به معنای «انعطاف و برگرداندن» است و چون هر عطف‌کردنی ارتباط چیزی به چیز دیگر را در پی دارد لاجرم در بردارنده دو رکن است. با این توضیح قرآن کریم مثنائی است زیرا معارف و مواعظ‌اش به سمت حقایق ثابت و معارف الهی موجود در لوح محفوظ انعطاف دارند و مطالب هدایت بخش آن از جهان مادی و دنیوی به سمت ملاً اعلیٰ انعطاف می‌یابند و محتوای هدایت‌بخش و جان‌فزایش، روح انسان را از عوالم مادی به سوی عوالم روحانی و حقایق معنوی سوق می‌دهد. (مصطفوی، ۳۵/۲-۳۴) بنابراین قرآن کریم موصوفه هدایت و ارشاد خلق به استوارترین طریق هدایت است رهیافت‌ها و حقایق هدایت‌بخش خود را به طرز معجزه آسایی تنظیم نموده تا افراد بشر متناسب با ظرفیت وجودشان، استعداد و رشد معنوی خویش از آن بهره‌مند گردند و راه عرضه معارف عمیقش برای انتفاع ژرف اندیشه باز باشد.

در همین راستا قرآن کریم دارای دو مرتبه و یا به تعبیر مناسب‌تر دارای دو نمود و جایگاه

معطوف به یکدیگر است، نمودی در قالب کتاب خواندنی قرآن، به زبان عربی به گونه‌ای که آیات و حقایق قرآنی در لفافه حروف و کلمات پیچیده شده تا ظرف وجودی انسان تاب شنیدن آن را داشته باشد و بتواند آن را درک نماید. (امین، ۲۴۲/۱۲-۲۴۱) آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف/۳) گواه این مطلب است که حقیقت قرآن در ام الكتاب با تبدیل و جعل آن به صورت عبارات عربی موجود پدیدار شده است و با ذکر امثال و شواهد درک حقایق را برای انسان تا حدودی میسر ساخته است. «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ» (قمر/۳۲) تا راهنمای انسان باشد و انسان متذکر گردد به عنوان نمونه: اگر قرآن کریم سرانجام پرهیزگاران را ذکر کرده است مثال‌هایی از پاداش ایشان نزد خداوند و پیروزی آنان در دنیا را آورده است و اگر یکی از صفات پرهیزگاران را یاد کرده است آن را با شواهدی از زندگی پیامبران (ع) هم‌تا ساخته بنابراین یکی از روش‌های قرآن برای تقرب ذهن و فهم عامه بشر نسبت به آن حقایق والا این است که از هر چیزی مثلی زده است و آن مثل هم‌تا آوردن برای هر حقیقتی است که در قرآن یاد شده است. چنان‌چه به منظور درک انسان از حقیقت بهشت می‌فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا» (رعد/۳۵) (مدرسی، ۴۶۰/۱۱) وصف بهشتی که متقیان را وعده دادند چنان است که نهرها زیر درختانش جاری است و مأكولاتش همیشگی و سایه آن برقرار است، این بهشت سرانجام اهل تقواست. بنابراین اگر چه قرآن کریم به زبان ساده عموم سخن گفته است اما در ورای این زبان ساده، معارف و حقایق عالی‌ه معنوی نهفته است.

نمود دیگر قرآن کریم در ام الكتاب و نزد خدای رحمان و به دور از دسترس مردمان حقیقتی متعالی و حکیمانه است. البته قرآن نازل شده به زبان عربی، نسخه دیگری از همان حقیقت است که به تمام و کمال نازل شده است. بنابراین قرآن عربی و قرآن موجود در ام الكتاب هر دو یک حقیقت‌اند لیکن در دو شکل و نمود. بر اساس آیات «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»، «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ»، «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/۷۹-۷۷) از سویی تنها گروهی از مردم که به نسخه موجود در ام الكتاب دسترسی دارند اهل بیت (ع) هستند. زیرا که جزء مطهرون هستند و در قرآن کریم تنها یک خاندان معرفی شده که در بالاترین درجه طهارت قرار دارند و آن‌ها اهل بیت گرامی رسول خدا (ص) هستند. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳) پس آن‌ها هستند که با نسخه اصلی قرآن کریم که در ام الكتاب است در تماس هستند.

از دیگر سوی در برخی از روایات که از طریق اهل بیت نقل شده «مثنائی» به ائمه (ع) تفسیر شده است مانند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي سَلَامٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ نَحْنُ الْمَثْنَى الَّتِي أُعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيْنَا (ص) وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ مَنْ جَهِلْنَا فَأَمَامَهُ الْبَقِيْنُ» (بابویه قمی، ۱۵۱-۱۵۰) یا «عَنْ أَبِي سَلَامٍ النَّخَّاسِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ نَحْنُ الْمَثْنَى الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيْنَا مُحَمَّدًا (ص) وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ جَهِلْنَا مَنْ جَهِلْنَا وَ إِمَامَةَ الْمُتَّقِيْنِ» (کلینی، ۱۴۳/۱). مجلسی در توجیه این روایات چنین بیان کرده است: ائمه بزرگوار دارای دو وجه هستند یکی جنبه تقدس و روحانیت و ارتباط خاص با خداوند و دیگری ارتباط با مردم به واسطه بشر بودنشان است. (مجلسی، ۱۱۵/۲۴-۱۱۴).

چنان‌که دانش هرمنوتیک بیان می‌کند که هر متنی به خودی خود و به مثابه یک متن<sup>۱</sup> برای خود گویایی دارد و می‌توان آن را فهم، نقد و تفسیر کرد، بی آن‌که به آفریننده آن اثر نظر داشت زیرا متن برای خود گویایی دارد و فهم نیز برای خود راهکارهایی دارد که به کمک آن می‌توان فهمی روشمند و دانش‌مدار از متن داشت. از سوی دیگر، همان متن یا اثر را می‌توان به عنوان آفریده‌دستان خلاق و فکر هدف‌داری در نظر گرفت و به آن به مثابه یک اثر<sup>۲</sup> نگریست که طبیعتاً در چنین نگرشی، حضور مؤثر در متن و اثر خود را نشان می‌دهد و متن به عنوان اثری تألیف شده توسط او خود را می‌نماید و تفسیر می‌شود. (مطیع، ۳۲).

بنابراین گذشته از معصومان که بر تمامی پهنه ژرفای دریای بیکران قرآن احاطه دارند برای دیگران نیز در محدوده ظرف وجودی‌شان این امکان وجود دارد که خدای سبحان چشم دلشان را بر پرتویی از انوار نورانی قرآن بگشایند و قلبشان را با القاء حقایقی از رحمت قرآن آکنده از نور و سرور گردانند. (میرباقری، ۲۴۷-۲۵۶).

بنابراین مؤمنان صاحب‌دل و حقیقت‌جوی که قلبشان تا اندازه‌ای به نور جمال حق تعالی روشن گردیده زمانی که از خلال آیات قرآن کریم به بعضی از اسرار کلام الله و حقیقت الهی واقف می‌گردند به صاحبان آن نفوس لرزشی دست می‌دهد و پوست بدنشان به لرزه در می‌افتد و خوف و خشیت الهی آن‌ها را فرا می‌گیرد. زیرا با حقایقی بزرگتر از گنجایش

1. Text as text

2. Text as work

وجودی خود مواجه گشته‌اند. « تَفَشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ » (زمر/۲۳) و این خوفی مبارک و سبب بیداری و آغاز حرکت الهی آن‌ها است. مگر نه این است که اگر حقایق والای قرآن برکوه نازل گردد کوه با تمام ستبری و استواری خود که زبان زد عام و خاص است تاب و تحمل نخواهد آورد و متلاشی خواهد شد. « لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضُرْبِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ » (حشر/۲۱) به راستی کوه به سبب حروف و صفحات قرآن نمی‌شکافت بلکه در اثر مضامین و حقایق والای الهی تاب نخواهد آورد. وقتی جمادی که به مراتب از انسان پست‌تر باشد در برابر حقایق قرآن خاشع گردد و متلاشی گردد البته انسانی که اشرف مخلوقات و به درجات از جماد بالاتر است اولی و احق باشد که از کلام الهی متأثر گردد. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳/۱۱۳). پس از این‌که خوف سراسر وجود مؤمنین را فرا گرفت خداوند متعال آن‌ها را به روح خود تأیید می‌نماید و سکون و آرامش حقیقی و وصف‌ناپذیری قلوبشان را فرا می‌گیرد. « ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ » (زمر/۲۳) به راستی اینان هدایت‌شدگان خواهند بود و خداوند همیشه یار و یاور مؤمنان راستین است.

و در مقابل، آن‌ها که دریچه‌های قلب خود را عمداً بر روی نور هدایت آیات بسته‌اند و تاریکی و تعصب و لجاجت بر روح آن‌ها حکم‌فرما است نه تنها از آیات هدایت‌بخش الهی بهره‌ای نخواهند برد « وَ مَنْ يَضَلِّ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هَادٍ » (زمر/۲۳) بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده خواهد شد. « وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا » (اسراء/۸۲) بنابراین مثانی‌بودن قرآن کریم کمالی است برای کتاب هدایتی که جامع کتب انبیاء پیشین است تا در اثر آن همگان از تعالیم هدایت‌بخش آن به میزان ظرفیت و رشد معنوی خویش بهره‌مند گردند.

چنان‌که در تبیین سوره حجر بیان شد زمانی که مؤمنان با دیدن هفت قافله تجاری از بصری و اذرعان متأثر شدند آنگاه خداوند در تسلی خاطر مؤمنان می‌فرماید: « وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ » (حجر/۸۷) و مؤمنان را متوجه این مطلب می‌سازد که این کتاب آسمانی، سرمایه عظیم و بزرگ و موهبتی بی‌نظیر است که در اختیار شما قرار داده شده است برنامه جاودانی که اگر انسان در زندگی دنیوی‌اش به کارگیرد سعادت دنیوی و اخروی‌اش تضمین خواهد شد و چه سرمایه‌ای عظیم‌تر از قرآن کریم که در برابر آن بزرگ‌ترین و

۳- حرف مُم مقتضی سه امر است که یکی از آن ترتیب در خبردادن است (سیوطی، ۵۵۴/۱-۵۵۳) و در این آیه بیان‌گر انعطاف حالت مؤمنین از خوف و لرزش به سکون و آرامش است.

فاخرترین سرمایه‌های دنیوی کوچک و خرد می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۱/۱۱۳) و این چنین مؤمنان آرامش می‌یابند و دل‌گرم می‌شوند.

بنابراین خداوند متعال در آیه شریفه ۸۷ سوره حجر از تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» در برابر هفت قافله تجاری استفاده نموده است تا عظمت و وسعت قرآن و کثرت لایه‌های معنایی هدایت‌بخش آن را به مؤمنان یادآور شود. چنان‌که رسول خدا (ص) فرمودند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (احسائی، ۴/۱۰۷) ظاهری‌ترین لایه معنایی به صورت قرآن موجود نازل شده است تا برای عموم مردم قابل درک باشد و باطنی‌ترین لایه معنایی درلوح محفوظ است.

لازم به ذکر است «سبع» اگر چه در لغت عرب به معنای «هفت» است ولی در زبان و فرهنگ عرب، عدد هفت بیان‌گر تکثیر و تعدد است حتی در زبان قرآن کریم نیز نظیر دارد چنان‌که عدد هفت و هفتاد برای تکثیر استعمال شده است مانند: آیات «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان/۲۷)، «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه/۸۰) زیرا این‌گونه نیست که اگر بیش از هفت دریا مرکب شوند کلمات خدا پایان می‌پذیرد بلکه کلمات او نامحدود است و این‌گونه نیست که اگر پیامبر بیش از هفتاد بار برای مشرکان استغفار کند خدا آن‌ها را خواهد بخشید. بنابراین شاید بتوان گفت در آیه شریفه ۸۷ سوره حجر «سبع» بیان‌گر تکثیر و عظمت است و عدد موضوعیت ندارد. (جعفری، ۹۵-۹۴) قرآن کریم متنی چند لایه و ذومراتب است. هر لایه معنایی، مقدمه شناخت و معرفت لایه معنایی بعدی است. لایه‌های عمیق و بالایی آن وحدت و بسط دارند در حالی‌که لایه‌های پایینی و سطحی آن کثرت و لفظ و آنچه مهم است پیوستگی همه این لایه‌ها با هم است. (مطیع، ۴۸) و حاصل بسیاری از نظرات در لایه‌های معنایی عمیق‌تر و بالاتر قابل کشف است.

این لایه‌های معنایی با لایه‌ها و مراتب کمال انسان و همچنین با مراتب هستی تناظر دارد، یعنی این‌که قرآن به هیچ‌وجه، کتاب علمی صرف نیست که بتوان بدون در نظر گرفتن مراتب وجودی آن را کشف کرد و بسیاری از فهم‌های قرآنی زمانی حاصل می‌شود که رشد معنوی و درونی برای مخاطبان حاصل شده باشد و در سایه رشدشان ساحت و لایه‌های قرآن را نظاره و نظرات آن را کشف کنند. (همو، ۹۶).

حال ممکن است در بیان این دیدگاه مسأله‌ای مطرح شود که تبیین «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» به کل قرآن باعث عطف شیء علی نفسه در آیه مذکور گردد چون در آیه مورد بحث «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» به «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» عطف شده است. در حل این مسأله برخی این گونه پاسخ داده‌اند: مفعول آتیناک جامع این دو صفت «مثنائی» و «عظیم» است. در واقع خداوند می‌فرماید ما به تو چیزی دادیم که این دو صفت را دارا است. (زمخشری، ۵۸۸/۲). برخی دیگر نیز عبارت «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» را وصفی ستایش‌آمیز تلقی کرده‌اند که آن را متفاوت از «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» می‌سازد پس عطف این دو را جایز می‌دانند. (ابن جوزی، ۴۱۶/۴).

برخی دیگر با استشهاد به قول شاعر «إلى الملك القرم و ابن الهمام و لیث الکتیبة فی المزدحم» آوردن حرف عطف میان یک مفهوم به اختلاف دو لفظ را جایز دانسته‌اند. (فخررازی، ۱۶۰/۱۹) برخی معتقدند «واو» در این جا «واو» مُقَحَّمَه (زاید) باشد. (قرطبی، ۵۵/۱۱). گذشته از تمام توجیحات نحوی و زبانی نباید فراموش کرد که قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است. «هذا لسان عربی مبین» (نحل/۱۰۳) پس زبان قرآن فراتر از از زبان عربی است.

بنابراین خداوند قرآن را به صورت مثنائی نازل کرده تا معلوم شود در مواجهه با قرآن کریم چه کسانی سطحی‌نگری و ظاهرین هستند و چه کسانی علاقه‌مند به حقیقت‌دوراندیش و همه‌جانبه در پی سعادت خویش هستند و نباید فراموش کرد که در پیچ و تاب‌های آن، راهی جز بهره‌جستن از علم و درایت اهل بیت (ع) نخواهد بود و نتیجه آن به صورت قرار گرفتن در رتبه‌ها و درجات متفاوت در جهات آخرت نمایان خواهد شد.

## نتیجه

زبان قرآن کریم سبک و ویژه‌ای دارد، چنان ویژگی که هیچ‌کس را در هیچ‌زمان یارای مقابله با آن نبوده و نیست. بدون شك، از جهات بارز اعجاز قرآن «مثنائی» بودن قرآن است و همین خصوصیت دوگانه سبب شده تا قرآن کریم یگانه دوران باشد. «مثنائی» بیان‌گر دو نمود از قرآن کریم است که یکی در لوح محفوظ است و برای همگان امکان دسترسی وجود ندارد مگر پاکان و دیگری قرآن نازل شده در قالب عبارات مشهود و متکثر عربی است که برای همگان با هر ظرفیت و رشد معنوی قابل استفاده است. این دو نمود از قرآن کریم هر دو بیان‌گر یک حقیقت واحدند لیکن در دو شکل و نمود که به یکدیگر معطوف و پیوسته‌اند و چه بسا با



تعمیق در آن و بالا رفتن از رشته هدایت آن و رسیدن و نزدیک شدن به آن اصل این پیوستگی مشهود و مشهودتر می‌شود تا جایی که همه آن یک امر واحد خواهد شد.

خداوند حکیم در راستای اهداف نزول قرآن کریم به تعلیم و تربیت انسان توجه خاصی مبذول داشته است به همین منظور از سویی پیامبری از جنس بشر و آشنا به مسائل و مصائب بشر را برای هدایت او فرستاده است و از سویی دیگر از سر لطف و محبت با توجه به مراتب گوناگون معارف قرآن و تفاوت ظرفیت و رشد معنوی مردم در تعالیم این کتاب آسمانی، ساختار قرآن را در افاده تعالیم خود به گونه‌ای تدبیر فرموده است که تمامی مخاطبان قرآن از تعالیم و معارف هدایت‌بخش آن بهره‌مند شوند. اما نباید فراموش کرد که در پیچ و تاب‌های لایه‌های معنایی آن راهی جز بهره‌جستن از علم و درایت اهل بیت(ع) نخواهد بود. بنابراین قرآن کریم «مثانی» است تا تعلیم و تربیت انسان‌ها با هر درجه‌ای از فهم و دانش بشری و رشد معنوی در تمامی زمان‌ها محقق گردد. و نتیجه آن به صورت قرارگرفتن در رتبه‌ها و درجات متفاوت در جهات آخرت نمایان خواهد شد.

## منابع

### قرآن کریم

- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، التوحید الصدوق، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمان، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۲۶۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، قم: سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
- امین، نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران: صدرا، ۱۳۶۶ش.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

- بل، ریچارد، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، بازنگاری موننگری وات، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۲ش.
- جعفری، یعقوب، «بجئی درباره تعبیر سبعا من المثانی»، *مجله ترجمان وحی*، شماره ۹، ۱۳۸۰ش.
- \_\_\_\_\_، کوثر، بی جا بی نا، بی تا.
- جعفری، آرتور، *واژگان دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، بی جا: توس، ۱۳۷۲ش.
- حجتی، محمدباقر، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- حسان بن ثابت، *دیوان*، تحقیق ولید عرفات، بیروت: دار صادر، ۱۹۴۷ق.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم دارالشماییه، ۱۴۱۲ق.
- رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
- ربین، آری، «تعامل تفسیر و حدیث در تعیین سبع المثانی»، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، *ترجمان وحی*، شماره ۸، ۱۳۷۹ش.
- رجبی، محمود و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، تهران: سمت، ۱۳۸۵ش.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، *تفسیر سورآبادی*، به تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
- سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الایتمان فی علوم القرآن*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، مترجمان، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام، ۱۳۷۸ش.
- عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، تهران: صدوق، ۱۳۶۰ش.
- فارسی، جلال الدین، *ترجمه قرآن*، تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۹ش.
- فخررازی، ابوعبدالله، *مفاتیح الغیب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فولادوند، محمد مهدی، *ترجمه قرآن*، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.

- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیه، به تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال، ۱۳۶۹ ش.
- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
- محقق، محمدباقر، تفسیر المحقق، بی‌جا: اسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- میبدی، رشید الدین، کشف الاسرار و عده الأبرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- مطیع، مهدی، پیوستگی معنایی آیات در سور قرآن کریم و راه‌های مطالعه آن (رساله کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۹ ش.
- \_\_\_\_\_، «معارف قرآنی و شعر نو پارسی»، گلستان قرآن، شماره ۱۳۸، ۱۳۸۱ ش.
- \_\_\_\_\_، معنا شناسی زیبایی در قرآن کریم (رساله ی دکتری)، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷ ش.
- مدرسی، محمد تقی، من الیهی القرآن، مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه، بی‌تا.
- میرباقری، محسن، ظاهر قرآن باطن قرآن، بی‌جا، محمد، ۱۳۸۵ ش.
- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
- نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، به تحقیق محمد امین انصاری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: نی، ۱۳۸۳ ش.
- واعظ زاده خراسانی، محمد و دیگران، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۲۵ ق.